

استانبول تجددگاه روشنفکران ایرانی

رضا دهقانی

چکیده

استانبول که از دیر باز به پایتخت امپراتوری‌ها معروف بوده است، در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به عنوان کانون روشنفکری ملل اسلامی و قلب امپراتوری عثمانی موقعیتی خاص در منطقه یافت. بسط قلمرو عثمانی در ممالک آسیای غربی و شمال آفریقا سبب شد ارتباط زمینی ایران با اروپا قطع شود و روشنفکران ایرانی که در پی اخذ مدنیت غربی و نوسازی مملکت خود بودند استانبول را به مثابه بود باش تجدد و مرکز فعالیت‌های فکری و سیاسی خویش

برگزیدند: پایتختی خلافت اسلامی، موقعیت جغرافیایی ویژه، حضور پر شمار بیگانگان و دیپلمات‌های اروپایی، وجود اقلیت‌های متنوع و نقش ساز ارمنی و یونانی و دیگر عوامل، از امتیازاتی بود که استانبول را به یکی از مهمترین منزلگاه‌های تجدد در جهان اسلام مبدل کرد لذا حضور طبقات و اصناف مختلف ایرانی در استانبول و کوشندگی آنها در راه تجدد و مشروطیت را می‌بایست در راستای چنین موقعیت ممتازی ارزیابی کرد؛ این پژوهش بر آن است نقش و جایگاه استانبول و فضای فکری - فرهنگی آن را در تکوین و جهت‌دهی حرکت‌های اصلاحی روشنفکران ایرانی بررسی و تبیین کند.

کلید واژه: استانبول، روشنفکران ایرانی، تجدید،

مشروطیت

زمینه

قرن نوزدهم قری است که سدهای مشرق زمین در برابر سیل بنیان کن مدنیت اروپایی شکسته می‌شود و تمدن صنعتی غرب در سراسر جهان منتشر می‌گردد؛ در طی این قرن مدنیت اروپایی به دو گونه راه خود را به سرزمین‌های غیر اروپایی می‌گشاید نخست به گونه مستقیم به کشورهای که در وضع استعماری بوده‌اند و غالباً به گونه غیر مستقیم به کشورهای که وضع غیر استعماری وابسته داشته‌اند. وضع استعماری عبارت است از وضع کشورهای که به تصرف

نظامي در آمده‌اند، سازمان اداري کشور اروپايي در آنها حاکم شده و گروهی از مردم اروپايي در آنها مستقر شده‌اند، زبان اروپايي به عنوان زبان رسمي در آنها اجباراً رواج یافته و اقتصاد آنها وابستگی تام به اقتصاد کشور استعمارگر پیدا کرده است؛ در چنین وضعي تنها مدل موجود مدل اقتصادي و فرهنگي کشور غربي استعمارگر است و این مدل به صورت مستقیم و از طریق اجرائي سياست‌هاي آموزشي، اداري، فرهنگي و مانند آن از متروپل به مستعمره انتقال مي‌يابد. [2]

اما در «وضع غير استعماري وابسته»، دولت اروپايي سرزمين ديگر را به تصرف خود در نمي‌آورد و فقط بر اساس قراردادهاي تحميلي و از طریق سياست نفوذ مسالمت آميز و به دست آوردن امتيازات موجب وابستگی اقتصادي و گاه سياسي آن کشور مي‌شود اما در مقابل، کشور وابسته زبان ملي يا

رسمي خود را حفظ مي‌کند، سرزمينش به تصرف بيگانگان در
نمي‌آيد و حکمران خارجي بر آن حکم نمي‌راند. در اين وضع
استراتژي استعمار به استراتژي تسلط بدل مي‌شود و هر چند
که از لحاظ اقتصادي ميان اين دو وضع شباهت زياد وجود دارد
اما از لحاظ اجتماعي و خصوصاً فرهنگي تفاوت ميان آنها
بسيار است. [3]

در صورت اخير، اگر کشور وابسته با يك کشور صنعتي و يا
کشوري متأثر از تمدن غرب همسايه باشد، تمدن غرب به طور
طبيعي و خود به خود نخست در ايالات مرزي که مناطق
اختلاط فرهنگي هستند رخنه مي‌کند. گونه ديگر نفوذ تمدن
غرب اين است که به صورت سازمان يافته و به همت گروه‌هاي
روشنفکر مهاجر و از طريق روزنامه و کتاب و ديگر وسايل
ارتباطي از کشوري که غربي يا نيمه غربي است به کشور

دیگر انتقال یابد. [4] کشورهای واسطه منازلی (relais) هستند

در راه تجدد؛ کشورهای غیر مستعمرة وابسته در طول قرن نوزدهم آگاهانه به غرب روی آوردند و خواستار اندیشه و علم و فنّ و شکل حکومتی آن شدند، اما اگر از لحاظ جغرافیایی دور از اروپا بودند ناگزیر به کشورهای همسایه‌ای که زودتر از آنها با تمدن غرب آشنایی پیدا کرده بودند توسل جستند و عملاً تمدن غرب به صورت غیر مستقیم و گاه دست دوم به آنها رسید. این کشورها دستشان از کشورهای مستعمره بازتر بوده است و چون تحت استعمار يك کشور غربی نبوده‌اند توانسته‌اند در میان مدل‌های فرهنگی اروپایی يك یا چند مدل را برگزینند و خود را محدود به فراگرفتن يك زبان اروپایی نکنند؛ محصلین خود را به کشورهای مختلف اعزام کنند، قوانین خود

را از ممالک مختلف اروپایی اقتباس نمایند و کالاهای مورد
احتیاج خود را از هر کشوری که مایل هستند وارد نمایند. [5]
نوسازی در ایران به همین سان آغاز شد ایران هرگز در وضع
استعماری قرار نگرفت اما بر خورد با غرب و شکست‌های
نظامی از روسیه و انگلیس و سپس نفوذ مسالمت‌آمیز این
کشورها موجب شد که ایران در يك حالت وابستگی به سر برد
و خود داوطلبانه به اخذ تمدن غرب توجه کند و چون به دلیل
دوری جغرافیایی، با اروپا تماس مستقیم نداشت و آن را به
درستی نمی‌شناخت؛ لذا روسیه و عثمانی و هند وسیله
انتقال این تمدن شد. ایرانیانی که در قفقاز زندگی می‌کردند با
ایران و خصوصاً ایالات مرزی آن- آذربایجان و گیلان- در رفت و
آمد بودند و همچنین روابط میان پارسیان و دیگر ایرانیان مقیم
هند با ایالات مرزی و حاشیه خلیج فارس قابل توجه بود.

در نیمه دوم قرن نوزدهم مظاهری از تمدن غرب از این دو راه به ایران رسید و پس از آن گروهی از روشنفکران و زمامداران به فکر اخذ تمدن غرب افتادند و اصلاحات محمد علی، در مصر و تنظیمات عثمانی نظرشان را جلب کرد، بدینسان شهرهایی از کشورهای همسایه و پیرامونی به عنوان نخستین منازل یا بودباش‌ها برای انتقال اندیشه‌ها نقش مهمی پیدا کردند از آن جمله، استانبول، تفلیس، بادکوبه، قاهره، بمبئی و کلکته. در این شهرها به دلایل سیاسی و اقتصادی گروهی از روشنفکران و بازرگانان ایرانی زندگی می‌کردند و در کنار روشنفکران ترک و عرب و تاتار در نهضت‌های فرهنگی و سیاسی عمده آن زمان به فعالیت پرداختند. از میان شهرهای مذکور، استانبول جایگاهی ویژه دارد و در این نوشتار برآنیم تا

جایگاه استانبول را به مثابه واسطه العقد و مدینه تجدد برای

اندیشه گران و متجددان آن زمان بررسی و تبیین کنیم.

استانبول به عنوان یکی از مهمترین منازل تجدد ایران در امتداد

کاروان تجدد غرب، واسطه ارتباط ایران با دنیای غرب بود که دو

دوره مهم را در بر می‌گیرد؛ دوره نخست که می‌توان آن را دوره

تجدد آزادیخواهان نامید شامل دهه‌های پایانی قرن نوزدهم

می‌گردد که در آن ایرانیان مقیم استانبول با افکار تنظیمات

آشنا شدند و کسانی که از استبداد قاجاریه بدان پناه برده

بودند زمینه‌های انقلاب مشروطیت ایران را فراهم آوردند، دوره

دوم که می‌توان آن را دوره تجدد مشروطه طلبانه نامید، سال-

های نخستین قرن بیستم را در بر می‌گیرد که در آن مهاجرین

دوره استبداد صغیر در این شهر با ترکان جوان هم‌آواز گردیدند و

استقرار واقعي مشروطيت و اخذ تمدن جديد را خواستار

شدند. [6]

دوره اول، تجدد آزاديخواهانه: در اين دوره استانبول به

خاطر وضع جغرافياييش ميان آسيا و اروپا و به خاطر نزديكي‌اش

با غرب و به خاطر دوران درخشان امپراتوري عثماني، کانوني

بود براي همه مسلماناني که خواهان آشنائي با تمدن جديد

بودند. وجود اقليت‌هاي يوناني و ارمني و همچنين روابط ويژه-

اي که اين شهر با مارسي، اسکندريه و ديگر بنادر دريائي

مديترانه داشت ويژگي‌هاي اروپايي آن را بيشتري مي‌کرد.

خارجيان در استانبول بسيار بودند و سياحان گوناگون به آن

رفت و آمد مي‌کردند؛ حتي ماجراهاي اصلي ادبيات خاصي که

در توصيف شرق در اين زمان در اروپا به وجود آمده بود در

استانبول و قاهره رخ می‌داد از آن جمله آثار نویسندگانی چون شاتو بریان، پیرلوتی و لامارتین. [7]

برای ایرانیان نیز استانبول از لحاظ گوناگون محل مناسبی بود: نخست آنکه دارالاسلام بود و مرکز خلافت و زندگی در آن از زندگی در سرزمین کفار راحت‌تر و پسندیده‌تر بود. مضاف بر آن اشتراکات تاریخی، فرهنگی و زبانی را نیز نباید از یاد برد؛ مهاجران در این شهر هم با افکار غربی تماس داشتند و هم به ایران نزدیک بودند و هم از آزار دولت قاجار در امان. گروه‌های مختلف ایرانی در استانبول که تعداد آنها را شانزده هزار نفر نوشته‌اند با استفاده از کمک مالی تجار، بیمارستان و مدارس ایرانی و انجمن‌ها و روزنامه‌ها تأسیس کردند در میان این مهاجرین از تاجر و معلم تا نویسنده و شاعر دیده می‌شد. [8] به طور دقیق‌تر این مهاجرین از چند دسته تشکیل

می‌شدند گروه اول طرفداران اتحاد اسلام سید جمال الدین
اسدآبادی بودند، دیگر آزادیخواهان مشروطه طلب که سلطنت
محدود و تنظیم امور دیوان و قانون اساسی می‌خواستند و به
دنبال ملک‌خان گام بر می‌داشتند و نیز گروهی از طرفداران
اندیشه‌های سکولار آخوندزاده بودند و با میهن پرستان پر شور
مانند میرزا آقا خان کرمانی و زین العابدین مراغه‌ای که به
شکوه فرهنگ و تمدن باستانی ایران افتخار می‌کردند.
این روشنفکران با دنیای غرب تماس مستقیم داشتند و با
مشاهده دگرگونی‌ها و ترقیات دنیای مدرن بیش از پیش به
پدیده عقب ماندگی ایران و روش‌های تغییر و اصلاح جامعه
روی آوردند در چنین شرایطی بود که نثر قرن نوزدهم را نیازمند
واژگانی نمود که در آن زمان در زبان فارسی وجود نداشت.
روشنفکران ایران با کنار گذاشتن سنت‌های کهنه و پوسیده در

نویسندگی، نثر ساده و همه فهم را در ادبیات متداول نمودند.

علی محمد کاشی جوان تحصیل کرده استانبول در مقالات پر

حرارت مفید خود در روزنامه‌های ثریا و پرورش اصطلاحات و

تعبیرات سیاسی، نظامی و قضایی را از عثمانی و اروپا وارد

زبان فارسی نمود. [9]

تأثیر ترجمه‌های احمد و فقیق از مولیر و همچنین ترجمه رمان-

های پونسون و عبرت نامه کروسینسکی کشیش لهستانی و

چند اثر دیگر وی به وسیله عبدالرزاق دُنبللی از ترکی به

فارسی باعث شد در ایران به فن ترجمه روی

آوردند. [10] جنبش فکری و هیجان و شوق شعرای این دوره

باعث سنت‌شکنی در اشعار و نزدیکی زبان شعرا به زبان مردم

کوچه و بازار و فهم منظور سیاسی و اجتماعی

گردید. [11] شعرا کلیه جریانی‌های سیاسی را در اشعار خود

منعکس می‌کردند؛ نامق کمال اندیشمند عثمانی به واژه‌های

دیرین عربی نظیر وطن، حریت، ملت و مشروطیت مفهوم

نوینی بخشید. [12] این ابتکار ادبی-سیاسی وی نه تنها در

عثمانی بلکه در میان مسلمانان مشرق زمین از جمله ایران

مورد استقبال قرار گرفت، چنانکه وطن پرستانی که در سال

1912. م به وسیله عوامل روسیه تزاری در تبریز اعدام شدند

شعارشان یا شاسون وطن (زنده باد وطن) بود. [13]

عشقی شاعر انقلابی ایران در دارالفنون بابعالی عثمانی

داوطلبانه در رشته فلسفه و علوم اجتماعی شرکت کرد و

آپرای رستاخیز شهریاران و نوروزی نامه را به هنگام اقامت خود

در استانبول سرود. [14] سید جمال الدین پرچمدار اتحاد عالم

اسلامی برای مبارزه با استعمار بود که با عزیمت به استانبول

از طرف فواد پاشا و عالی پاشا از رجال مهم عثمانی با احترام

پذیرفته شد و به عضویت مجلس معارف ملي عثمانی انتخاب شد و در نزد سلطان عبدالحمید تقرب تمام یافت، در محله «نشان تاش» استانبول با مقرري ماهی 75 لیره ساکن گردید، آزادیخواهانی که از ظلم استبداد قاجاریه به استانبول فرار کرده بودند نظیر میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد رومی، حاج میرزا حسن خبیر الملک به دور او جمع شدند و کانونی برای مخالفت با استبداد دوره ناصری در استانبول برپا نمودند. سید جمال با سفرهای خود به ممالک اسلامی و سخنرانی‌های مکرر خود در عثمانی مخصوصاً در گشایش دارالفنون عثمانی مخالفت شیخ الاسلام قدرتمند عثمانی حسن فهمی افندی را برانگیخت. [15] کوشندگی سید جمال در راه وصول به مجد و عظمت پیشین مسلمانان و نفي سلطه استعمار به اندازه‌ای بود که در جنبش مشروطیت ایران و عثمانی افتخار ملاقات و

انتساب به او بالاترین سند آزادیخواهی و استحقاق وکالت و ریاست برای مردان ایران، عثمانی و عرب بود. [16] چهره معروف دیگر میرزا آقاخان کرمانی مجاهد بزرگ راه آزادی است او در مدت ده سال اقامت خود در استانبول به همراه سید جمال الدین و میرزا ملکم خان به فعالیتهای ضد استبدادی قاجار پرداخت او پس از استرداد به ایران در سال 1324. ق به اتفاق شیخ احمد روحی، میرزا حسن خان خیرالملک به دستور محمد علی میرزا ولیعهد در تبریز اعدام شدند. [17]

آزادیخواه دیگر میرزا فتحعلی خان آخوندزاده مورخ، نمایشنامه نویس، بنیانگذار نقد ادبی و مبتکر اصلاح خط و تغییر الفبا است، آخوندزاده با طرح حقوق و آزادی زنان، ضرورت نشر فرهنگ و دانش، برانداختن پندارهای پوچ و بی‌پایه تأثیر عمده‌ای در پیشرفت ملتهای خاور نزدیک داشته

است. [18] آخوندزاده طرح الفبای خود را به فواد پاشا صدر اعظم و عالی پاشا وزیر خارجه عثمانی پیشنهاد کرد و در برابر مجمع علمی عثمانی از آن دفاع کرد. بحث تغییر خط سال‌های سال ادامه داشت به عنوان مثال در 1869 روزنامه حریت ارکان عثمانیان جهان از وضع بیسوادى بچه‌های مسلمان انتقاد کرد و ملک‌خان به این مقاله جواب داد و گناه را از خط عربی دانست و نه از تعلیم و ترتیب اسلامی و نامق کمال در همان روزنامه اظهار عقیده کرد که دردهای ملل اسلام از کمبود علم است و نه از شکل الفبا. [19]

ماجرای الفبای جدید نشان می‌دهد که تا چه اندازه شهر استانبول مرکز بحث و گفتگو درباره تجدد بوده است و روشنفکران ایرانی و ترک تا آن حد به هم نزدیک بوده‌اند که آخوندزاده، ایرانی مقیم قفقاز در مجمع علمی استانبول از طرح

خود دفاع می‌کند این دوستی‌ها میان رجال ایرانی و عثمانی نیز وجود داشته و بهترین نمونه در این زمینه میرزا حسین خان مشیرالدوله است که در دوران طولانی سفارتش در استانبول با مدحت پاشا، فواد پاشا و علی پاشا که از پایه‌گذاران تنظیمات بوده‌اند، دوستی نزدیک داشته است.

این روشنفکران اینک پیام خود را از طریق ابزار جدیدی به اسم روزنامه به مخاطبین خویش منتقل می‌کردند، روزنامه به عنوان قوی‌ترین وسیله ارتباط جمعی در ایران و عثمانی آن زمان گسترش فوق‌العاده‌ای یافت و عمده روشنفکران یا خود روزنامه نگار بودند یا در جراید ترقی خواه و انقلابی آن روزگار قلم می‌زدند. روزنامه نگاران این دوره - قرن نوزده و اوایل قرن بیستم- آمیزه‌ای از آزادی خواهان تحصیل کرده خارج و ایرانیان معتقد به اصلاحات نظیر غرب بودند که سیاست و اصلاحات

مملکتی را با حرفه روزنامه‌نگاری به هم آمیختند و اغلب آنان اهل علم و ادب بودند. [20] در ربع آخر قرن نوزدهم روزنامه به عنوان وسیله ارتباط جمعی با تغییرات اجتماعی و تحولاتی که در ایران به وجود می‌آمد همراه شد و برای اولین بار قدرت روزنامه‌نگاری از دست مردان حکومت به مردان انقلابی و آزادی‌خواه منتقل شد. [21] در زمان ناصرالدین شاه بی‌توجهی پادشاه به اصلاحات و رکود کشور باعث مهاجرت عده قابل توجهی از نویسندگان و آزادی‌خواهان به اروپا و قلمرو عثمانی گردید، این امر باعث به وجود آمدن کانون روزنامه‌نگاران تبعیدی ایران در اروپا و آسیا شد. اولین روزنامه آزادی‌خواهان مهاجر در سال 1876. م به نام اختر به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول منتشر شد، این روزنامه بیست سال دوام آورد و گردانندگان آن چنان کارشان بالا گرفت که به جماعت اختری

مذهب معروف شده بودند؛ هدف این روزنامه اشاعه افکار جدید، حمایت از بازرگانان مقیم استانبول و استقرار مشروطیت بود. اختر نخستین نشریه‌ای بود که توجه ایرانیان را به مشروطیت جلب کرد و قانون اساسی عثمانی را در سال 1878م ترجمه نمود. اختر درباره قضیه تنباکو(91-1890) مقاله معروفی منتشر کرد که موجب ممنوعیت انتشار این روزنامه در ایران و عثمانی شد چرا که در عثمانی نیز مسأله تنباکو مطرح بود، این روزنامه در ایران، شهرهای بین‌النهرین، عربستان و هند پخش می‌شد. [22]

دوره دوم، تجدد مشروطه طلبانه: پس از سخت‌گیریهایی دولت عثمانی نسبت به ایرانیان که منجر به تعطیلی روزنامه اختر و اخراج میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی شد مدت ده سال فعالیت مهمی در استانبول انجام نگرفت، اما از 1908م

به بعد دیگر بار ایرانیان مقیم و مهاجرین در این شهر دست به فعالیت زدند. استانبول برای بار دوم مرکز فرهنگی و سیاسی مهمی شد و بر سر راه کسانی قرار گرفت که میان ایران و اروپا در رفت و آمد بودند: دهخدا، علامه قزوینی، تقی‌زاده، جمال‌زاده.

همان گونه که افکار تنظیمات روشنفکران ایرانی نیمه دوم قرن نوزدهم را تحت تأثیر قرار داده بود، در اولین دهه قرن بیستم نیز افکار تجدد طلبان ترك در ایرانیان مؤثر افتاد. تقی‌زاده، محمد علی تربیت و دوستانشان قبل از ترك ایران «حوزه‌ای از اشخاص بیدار و متجدد» در تبریز تشکیل داده بودند و جراید ترکان جوان را که در پاریس منتشر می‌شد و خصوصاً روزنامه شورای امت به مدیریت احمد رضا بیگ را می‌خواندند. همین عده با تأسیس کتابفروشی تربیت در تبریز کتب فرنگی و عربی و ترکی را وارد

می‌کردند، این گروه پس از فرار از استبداد صغیر محمد علی شاه گذارشان به استانبول افتاد و با آثار نامق کمال و دیگر نویسندگان متجدد ترك آشنا شدند. [23] به طور کلی جامعه ایرانیان مهاجر در استانبول را در اوایل قرن بیستم گروه‌هایی نظیر بابی‌ها، پیروان اتحاد اسلام، آزادی خواهان مشروطه خواه و میهن پرستانی تشکیل می‌دادند که خواهان جلوگیری از زوال وطن بودند. [24]

بویژه پس از برقراری استبداد صغیر در ایران و فرار آزادی خواهان به کشورهای مختلف اروپا به خصوص عثمانی آنان افکار و اندیشه‌های مشترك خود را به وسیله کتاب و جراید منتشر می‌کردند نظیر همکاری محمد قزوینی با شکیب ارسلان یا پذیرایی احمد رضا از رهبران جنبش ترکان جوان در محفل ایرانیان مقیم استانبول، ارسال کمک به نهضت جنگل

شامل يك جلد قرآن با ترجمه خطي، يك عدد ساعت طلايي به نام محمد پنجم، يك قبضه شمشير با غلاف طلايي به اضافه عده‌اي مشاور يا نوشتن ذيل به وسيله تقی‌زاده بر آثار يوسف آقچورا [25] يا ارسال نامه‌اي از طرف انجمن زنان ايراني در استانبول به رياست زني به نام عاليه به ملکه ایتالیا به نام النا؛ در این نامه از او خواسته است به نام زنان و بشریت از نفوذ خود به نفع خواهران ايراني استفاده کند تا قتل عام و خونريزي که در ايران به دستور مستقيم شاه و توسط قواي نظامي- که به نحو بي‌رحمانه‌اي دامنگیر خواهران شده است- صورت مي‌گيرد، پايان يابد. [26]

تجمع مهاجران ايراني در استانبول در اين دوره نسبت به دوره پيشين پرشمارتر و پر جنب و جوش‌تر بود. يحيي دولت آبادي علت تجمع ايرانيان مهاجر را در استانبول چنين بيان مي‌-

کند: «... هر کس از هر کجا مي‌تواند خود را به آنجا برساند چه اشخاصي که در اروپا متفرق شده‌اند و چه غير آنها، اگر چه بعضي از شهرهاي اروپا براي اين کار بهتر به نظر مي‌آيد و آزادي کامل دارند ولي چند مطلب در نظر من است که استانبول را براي اين اجتماع بهتر از جاهاي ديگر مي‌دانم اول رعايت مرکزيت آن نسبت به هر جا و مرکز اسلاميت آن. دوم اتحادي که ميانه ترکان جوان با مجاهدين ايراني حاصل شده و حصول اين اجتماع در استانبول آن اتحاد را تکميل نموده تأثيراتش را سريع مي‌کند. سوم آن که بواسطه مشروطه گشتن عثماني روي دل مسلمانان دنيا عموماً و ايرانيان خصوصاً به جانب اين مرکز شده و مستبدان ايران نهايت نگراني را از اين نقطه دارند...» [27]

انجمن سعادت که نام کامل آن انجمن سعادت ایرانیان مقیم
استانبول بود، مهاجرین سیاسی و گروهی از بازرگانان
روشنفکر مقیم استانبول را به دور خود جمع کرد این انجمن با
کمیته اتحاد و ترقی استانبول که از روشنفکران ترك تشکیل
شده بود و نیز با کمیته ملیون ایرانی در برلن که اعضاء اصلي
آن تقی‌زاده، کاظم‌زاده ایرانشهر، میرزا فضلعلی تبریزی، محمد
علی تربیت و جمال‌زاده بودند، در رابطه بود. میتینگ‌های
انجمن سعادت در بازارخان والده برگزار می‌شد؛ یحیی دولت
آبادی پس از آنکه ریاست انجمن را بر عهده گرفت چنین
نوشت: «اداره انجمن را وسعت می‌دهیم، ارتباط آن را با مراکز
ملّی که در استانبول هست مخصوصاً با مرکز جمعیت اتحاد و
ترقی زیاد می‌کنیم و به همت چند نفر از تجار ایرانی جریده‌ای
موسوم به سروش تأسیس می‌شود... میرزا علی اکبر دهخدا

مدیر و سر محرر روزنامه قرار داده آنچه که صلاح امروز ملت

ایران است بواسطه آن جریده نشر داده می‌شود...» [28]

انجمن سعادت همچنين با شهرهاي شيعه‌نشين عراق و

روحانيون مقيم در آن شهرها ارتباط داشت و شرح اين ارتباطات

در كتاب حيات يحيي به تفصيل آمده است. مطالعه رابطه ميان

استانبول و كربلا و نجف جالب است چرا كه از همان آغاز كار

اختلاف نظر ميان مشروطه طلبان خواهان جدائي دين از دولت

و مشروطه طلبان ديني را منعكس مي‌كند. در همين زمان

انجمن نسوان يا كميته زنان ايراني مقيم استانبول هم فعالانه

مشغول كار بود و همان طور كه ذكر شد يكي از نمونه‌هاي اين

فعاليت تلگرافي است كه از طرف انجمن به ملكه‌هاي دولت-

هاي اروپايي مخابره شد و از آنها تقاضاي حمايت و كمك

گردد. [29]

روزنامه سروش در 1909 م به سر دبیری دهخدا هفته‌ای یکبار در هشت صفحه بزرگ منتشر می‌شد و با آزادیخواهان ایرانی مقیم کشورهای دیگر به خصوص انگلیس ارتباط داشت و مقالاتی که در جراید انگلیسی راجع به ایران منتشر می‌شد ترجمه و در روزنامه درج می‌کرد. [30] روزنامه شمس به مدیریت شمس قزوینی به صورت هفتگی از 1908 م (1326 ق) تا 1909 م (1327 ق) (48 شماره) منتشر شد. مقالات منتشره در روزنامه شمس را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست مقالاتی که مربوط به انقلاب ایران و روابط ایران و عثمانی است دوم مقالات درباره اندیشه‌های راجع به مسائل ایدئولوژیک و فلسفی مرتبط با مشروطیت، لیبرالیسم دموکراسی و... بالاخره مقالات بسیار مهم درباره سرگذشت ایرانیان مقیم استانبول و فعالیت انجمن سعادت، روزنامه

شمس به انقلاب ترکان جوان نیز توجه داشت و مقالاتی درباره فعالیت آزادیخواهان ترك منتشر می‌کرد.

روزنامه شیدا به وسیله دانشجویان ایرانی مقیم استانبول منتشر می‌شد، حسن مقدم یکی از نخستین نمایش نامه- نویسان ایرانی مجله پارس را منتشر می‌کرد. [31] این روزنامه- ها که در زمان‌های محدود با شماره‌های محدود در استانبول منتشر می‌شدند الگویی روزنامه‌های ایران می‌گردیدند و تحولات آزادیخواهی و مشروطه طلبی عثمانی مدلی برای مطالبات آزادیخواهان و روزنامه‌نگاران ایرانی گردید، به عنوان مثال در روزنامه انجمن تبریز در آن زمان مطلبی به این مضمون درج کرد که صاحبان املاک و متنفذین با احاطه شاه به او گفتند اگر مشروطه با اسلام مخالفت ندارد چرا مملکت عثمانی که بزرگترین مملکت اسلامی است آن را قبول نمی‌-

کند؟ [32] برقراری حکومت مشروطه در عثمانی این بهانه را از اشراف گرفت و روزنامه حبل المتین طی مقاله‌ای نوشت «... ما چیزی خارج از قدرت حکومت نمی‌خواهیم، قانونی که برای حفظ حقوق بندگان خدا در ولایات عثمانی اهدا شد شما نیز بر طبق اصول اسلام در این ملک جاری سازید.» [33] درج قانون اساسی مشروطیت عثمانی در روزنامه اختر سی سال جلوتر از انقلاب مشروطیت ایران در آگاهی جامعه ایران بسیار نقش ساز بود. [34]

فراماسونری نیز در انتقال افکار لیبرال از عثمانی به ایران بی‌اهمیت نبود و از اواسط قرن نوزدهم برخی از دیپلمات‌ها و بازرگانان را به خود جلب کرده بود. دیپلمات‌های ایرانی در لژهای فراماسونری عثمانی عضویت داشتند خصوصاً در لژ ستاره بسفر که در 1858 م تأسیس شده بود. [35] در آغاز قرن

بیستم فعالیت لژهای فراماسونری افزایش یافت و چند رجل سرشناس به آنها پیوستند که معروفترین آنها میرزا محسن خان سفیر ایران در استانبول بود که ریاست لژ مسلمانان را بر عهده داشت و به سید جمال‌الدین ارادت داشت و بر آن بود که از طریق وی محبت سلطان را به خود جلب نماید. [36] در نشست این لژ از برادران ایرانی خواسته شد، مشعل فراماسونری را در سرزمین زرتشت فروزان سازند. [37] نتایجی که عضویت در این گونه لژها در پی داشت این بود که در وهله نخست به دیپلمات‌ها و رجال ایرانی امکان داد که با اصلاح طلبان عثمانی آشنا شوند و از طریق افکار جدید میان ایرانیان رواج یابد و در مرحله دوم، فراماسونری یکی از عوامل نزدیکی روشنفکران ایران با ترکان جوان شد. بازرگانان ایرانی هم با افزایش نفوذ خود طبقه‌ای از نوع بورژوازی پدید آوردند و

افکارشان به وسیله روزنامه‌های منتشره در استانبول و قاهره به ایران رسید، فراموش نکنیم که مدیر روزنامه شمس و همچنین مؤسس روزنامه اختر از بازرگانان بودند و نیز این بازرگانان در انجمن سعادت اکثریت داشتند. آنچه که باید تأکید شود نزدیکی و همفکری و هم آوازی میان روشنفکران و بازرگانان است که البته ایرانیان استانبول به بازرگانان و روشنفکران محدود نمی‌شد و عده‌ای از اصناف و کارگران ایرانی در این شهر سکني داشتند. تعداد قابل توجه ایرانیان موجب شده بود که تنها مسجد شیعه استانبول و نیز بیمارستان و گورستان از طرف ایرانیان احداث شود. [38]هم اکنون نیز این مسجد و مدرسه دائر است و گورستان ایرانیان در کنار گورستان بزرگ Karanca Ahmet در قسمت آسیایی استانبول وجود دارد.

نتیجه: با عنایت به مطالب مذکور اهمیت استانبول را به مثابه

منزلگه و محل تلاقی روشنفکران ایرانی با تجدد اروپایی و

مدنیت جدید غرب به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

1. استانبول در خاک دارالاسلام قرار داشت، بنابراین

روشنفکرانی که در آنجا می‌زیستند متهم به کفر نمی‌شدند.

2. با اروپا خصوصاً از طریق مدیترانه رابطه‌ای نزدیک داشت.

3. با آذربایجان، قفقاز، مصر و لبنان در رابطه مستمر بود.

4. از دیر باز جماعتی از تجار ثروتمند و روشنفکر ایرانی در آن

اقامت داشتند که مهاجرین را با آغوش باز می‌پذیرفتند و با آنان

هم آواز می‌شدند و با حمایت‌های مالی و معنوی خود در

زمینه‌های گوناگونی از جمله انتشار کتب و روزنامه، ایجاد

ارتباط میان مجامع ایرانی در برلین، پاریس، لندن، تقلیس و

قاهره و نیز کربلا و نجف، تنویر افکار مسافریني که از ایران به اروپا، مصر و عربستان در رفت و آمد بودند، به فعالیت می- پرداختند. ایجاد دولت‌های جدید ملی در ترکیه و ایران بعد از جنگ اول جهانی، بسته شدن راه روسیه، رفتن دانشجویان ایرانی به اروپا، اهمیت پیدا کردن راه دریایی جنوب از طریق کانال سوئز و عوامل دیگر موجب شد که رابطه ایران با غرب به طور مستقیم برقرار شود و دیگر احتیاجی به منزلگاه‌های میان راه نباشد. بدین سان اهمیت استانبول روبه کاهش رفت و ایرانیان مقیم استانبول نیز یا به ایران بازگشتند و یا در جاهای مختلف اروپا پخش شدند.

منابع:

1. آجوداني ماشاءالله: مشروطه ايراني، چ اول، اختران، تهران، 1382.
2. آرين پور يحيي: از صبا تا نيما، انتشارات زوار، تهران، 1372، ج 1 ص 378.
3. آرين پور يحيي: از نيما تا روزگاران ما، انتشارات زوار، تهران، 1374، ج 3.
4. آژند يعقوب: ادبيات نوين ترقيه، اميركبير، تهران، 1364.
5. امير احمديان بهرام: «نقش فضاى فرهنگى شهر استانبول در پذيرش ادبيان و مشاهير مهاجر ايراني» در

مجموعه مقالات «روابط ایرانیان و ترکان با غرب از سده دهم تا بیستم میلادی» چ اول، مرکز مطالعات فرهنگی- بین المللی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و بنیاد تاریخ ترک، 1384.

6. بایوردی، حسین: تاریخ پناهندگان ایران از خارج به ایران و از ایران به خارج از صفویه تا اواخر قاجاریه، وحید، تهران، 1349.

7. براون ادوارد: تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره مشروطیت، انتشارات معرفت، تهران، 1335.

8. توکلی طرقي محمد: تجدد بومي و باز اندیشي تاريخ، چ اول، نشر تاريخ ايران، تهران، 1382.

9. حائري عبدالهادي: تاريخ جنبش‌هاي اسلامي و

تكاپوهاي فراماسونري در كشورهاي اسلامي، انتشارات

دانشگاه فردوسي مشهد، مشهد، 1368.

10. حبل المتين، سال 3، ش 140، 5 رمضان 1325.

11. ذاكر حسين عبدالرحيم: مطبوعات سياسي ايران عصر

مشروطيت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1368.

12. رئيس نيا رحيم: ايران و عثمانی در آستانه قرن بيستم، چ

اول، انتشارات ستوده، تبريز، 1374.

13. رئين اسماعيل: انجمن‌هاي سري در انقلاب مشروطيت،

انتشارات جاويدان، تهران، 1335.

14. رئين اسماعيل: انجمن‌هاي سري در انقلاب مشروطيت،

انتشارات جاويدان، تهران، 2535.

15. رضواني محمد اسماعيل: سروش روم و سروش ري،

مجله آينده ج 5، شماره‌هاي 7 و 9 .

16. روزنامه انجمن تبريز، ش 23، سال دوم، 1337. ق 25 صفر.

17. صدر هاشمي محمد: تاريخ جرايد و مجلات ايران، کمال،

اصفهان، 1363.

18. عابدي طالب: تأثير استانبول بر حرکتهاي دولتمردان و

آزاديخواهان ايراني، پايان‌نامه کارشناسي ارشد، تهران، 1377.

19. عبدالعلي قوام سيد: اصول سياست خارجي و سياست

بين الملل، چ دوازدهم سمت، تهران 1385.

20. قاسمي پور اقبال: مدارس جديد در دوره قاجاريه بانيان و

پيشروان، نشر دانشگاه تهران، تهران، 1377.

21. کوهن آلوین استانفورد: تئوریهای انقلاب ترجمه علیرضا

طیب، چ پانزدهم، نشر قومس، تهران، 1385.

22. مجموعه خطابه‌های نخستین کنگره تحقیقات ایرانی به

کوشش غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.

23. محیط طباطبایی محمد: تاریخ تحلیلی مطبوعات ایران،

بعثت، تهران، 1361.

24. محیط طباطبایی محمد: نقش سید جمال‌الدین در بیداری

مشرق زمین، انتشارات دارالتبلیغ اسلامی، قم.

25. ملک الشعراي بهار: سبک شناسی، انتشارات پرستو،

تهران، 1349.

26. ناطق هما: کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران، انتشارات

معاصر، تهران، 1380.

27. ویدا ناصحي: «زن، خانواده و تجدد» ايران نامه ش 2 بهار

1993

28. يان ريبيکا: تاريخ ادبيات ايران ترجمه كيخسرو كشاورزي،

انتشارات گوتمبرك، تهران 1352.

29. Algar Hamid "participation by Iranian Diplomats in the Masonic Lodges of Istanbul Les Iranins d'Istanbul, Paris-Tehran 1993.

30. Behnam, Djamshid: Le'role de la'communaute de Itanbul dans la procossus de modernization de L'Iran les Iranian L'Istanbul Paris and Tehran 1993 .

31. Zarinbaf-shahr Fariba "The Iranian merchant community in the ottoman Empire the constitutional

1993

[1]. استاديار گروه تاريخ دانشگاه تبريز

[2] - آلوين استانفورد کوهن: تئوريهاي انقلاب ترجمه عليرضا

طيب، چ پانزدهم، نشر قومس، تهران، 1385، ص 101.

[3] - سيد عبدالعلي قوام: اصول سياست خارجي و سياست

بين الملل، چ دوازدهم سمت، تهران 1385، ص 257.

[4] - محمد توکلي طرفي: تجدد بومي و باز انديشي تاريخ، چ

اول، نشر تاريخ ايران، تهران، 1382 ص 42.

[5] - عبدالهادي حائري: تاريخ جنبش‌هاي اسلامي و تکاپوهاي

فراماسونري در کشورهاي اسلامي، انتشارات دانشگاه

فردوسي مشهد، مشهد، 1368، ص 94.

[6] - بهرام امير احمديان: " نقش فضاي فرهنگي شهر

استانبول در پذيرش ادبيان و مشاهير مهاجر ايراني " در

مجموعه مقالات «روابط ايرانيان و ترکان با غرب از سده دهم تا

بيستم ميلادي» چ اول، مرکز مطالعات فرهنگي- بين المللي

سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامي و بنياد تاريخ ترك، 1384،

ص 48.

[7] - رحيم رئيس‌نيا: ايران و عثماني در آستانه قرن بيستم، چ

اول، انتشارات ستوده، تبريز، ج 1 ص 90

[8] - طالب عابدي: تأثير استانبول بر حرکتهای دولتمردان و

آزاديخواهان ايراني، پايان‌نامه کارشناسي ارشد، تهران، 1377،

ص 124

[9] - ملك الشعراي بهار: سبك شناسي، انتشارات پرستو،

تهران، 1349، ج 3 ص 402.

[10] - يان ريبيكا: تاريخ ادبيات ايران ترجمه كيخسرو كشاورزي،

انتشارات گوتمبرك، تهران 1352، ص 485.

[11] - مجموعه خطابه‌هاي نخستين كنگره تحقيقات ايراني به

كوشش غلامرضا ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ص

[12] - یعقوب آژند: ادبیات نوین ترکیه، امیرکبیر، تهران، 1364،

ص 56.

[13] - ادوارد براون: تاریخ مطبوعات و ادبیات ایران در دوره

مشروطیت، انتشارات معرفت، تهران، 1335، صص 97-100.

[14] - همان صص 232-234.

[15] - یحیی آرین‌پور: از صبا تا نیما، انتشارات زوار، تهران،

1372، ج 1 ص 378.

[16] - محمد محیط طباطبایي: نقش سيد جمال الدين در

بيداري مشرق زمين، انتشارات دارالتبليغ اسلامي، قم، صص

18-42

[17] - ملك الشعراي بهار: همان ص 374.

[18] - يحيي آرين پور، همان ص 350.

[19] - ماشاءالله آجوداني: مشروطه ايراني، چ اول، اختران،

تهران، 1382، ص 127.

[20] - اقبال قاسمي پور: مدارس جديد در دوره قاجار به بانين و

پيشروان، نشر دانشگاه تهران، تهران، 1377 ص 573.

[21] - هما ناطق: کارنامه فرهنگي فرهنگي در ايران، انتشارات

معاصر، تهران، 1380، ص 74.

[22] - محمد محيط طباطبائي: تاريخ تحليلي مطبوعات ايران،

بعثت، تهران، 1361، ص 97، محمد صدر هاشمي: تاريخ جرايد

و مجلات ايران، کمال، اصفهان، 1363، ص 218.

[23] - بايوردی، حسين: تاريخ پناهندگان ايران از خارج به ايران

و از ايران به خارج از صفويه تا اواخر قاجار به، وحيد، تهران،

1349 ص 231

[24] - اسماعيل رئين: انجمن‌هاي سري در انقلاب

مشروطيت، انتشارات جاويدان، تهران، 1335، ص 49.

[25] - Behnam, Djamshid: Le'role de la'communaute de
Itanbul dans la procossus de modernization de L'Iran les
Iranian L'Istanbul Paris and Tehran 1993 p. 127.

[26] - Fariba Zarinbaf-shahr "The Iranian merchant
community in the ottoman Empire the constitutional
Revolution" Les Iranian d'Istanbul Paris and Tehran 1993
p. 187.

[27] - يحيي دولت‌آبادي: همان ج 2 ص 18.

[28] - همان ص 28

[29] - ویدا ناصحي: «زن، خانواده و تجدد» ايران نامه ش 2 بهار

1993، صص 260-268.

[30] - محمد اسماعيل رضواني: سروش روم و سروش ري،

مجله آینده ج 5، شماره‌هاي 7 و 9 صص 128-131.

[31] - عبدالرحيم ذاکر حسين: مطبوعات سياسي ايران عصر

مشروطيت، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، 1368، ص 46.

[32] - روزنامه انجمن تبریز، ش 23، سال دوم، 1337. ق 25

صفر ص 3.

[33] - حبل المتین، سال 3، ش 140، 5 رمضان 1325، ص 4.

[34] - ادوارد بروان: همان، ج 2 ص 456.

[35] - Hamid Algar "participation by Iranian Diplomats in the Masonic Lodges of Istanbul Les Iranins d'Istanbul, Paris-Tehran 1993, pp 33-38.

[36] - يحيي آرين پور: از نيما تا روزگاران ما، انتشارات زوار، تهران، 1374، ج 3 صص 433-434.

[37] - اسماعيل رئين: انجمن هاي سري در انقلاب مشروطيت، انتشارات جاويدان، تهران، 2535، صص 49-52.

[38] - بهرام امير احمديان، همان ص 48.

موضوعات مرتبہ: تاریخ ترکیہ